

# نگرشی نهادی به برنامه‌ریزی توسعه درون‌زای منطقه‌ای<sup>۱</sup>

محمدحسین شریف‌زادگان | m-sharifzadegan@sbu.ac.ir

استاد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای،

دانشگاه شهید بهشتی

بهزاد ملک‌پوراصل | b\_malekpour@sbu.ac.ir

دانش‌آموخته دکترای برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای،

دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۱ | پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۳۰

**چکیده:** توسعه درون‌زا به مفهوم توانایی جوامع در بسیج منابع درونی، همزمان با انتقال از اقتصاد مبتنی بر تولید فیزیکی به اقتصاد دانش‌بنیان و تأکید بر سرمایه انسانی، سبب‌ساز دگرگونی در نظریه‌های رشد شده است. توسعه درون‌زا، انگاشتی است که ابتدا به عنوان راهنمای عمل برای تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان در سطح ملی مطرح شد، از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی در سطح منطقه‌ای نیز مورد توجه برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی منطقه‌ای قرار گرفته است. هدف اصلی این پژوهش، پاسخگویی به چستی توسعه درون‌زا و دیگری شناسایی مسیر دستیابی به رهیافتی نوین در ارتباط با توسعه درون‌زا در عرصه برنامه‌ریزی است که فرآیند پاسخگویی به این دو پرسش، شناسایی چگونگی الزام‌های به‌کارگیری رهیافت نهادی را نیز ضروری می‌سازد. بنابراین با تحلیل فرآیند دگرگونی تفکر اقتصادی و شکل‌گیری زمینه‌های گرایش نهادی در توسعه و تعیین جایگاه توسعه درون‌زا در این فرآیند، مانی فکری نگرش سنتی و نوین به توسعه منطقه‌ای، آشکار می‌شود. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که به‌کارگیری رهیافت نهادی در برنامه‌ریزی دستیابی به توسعه درون‌زا، سبب‌گسترش تعامل‌های دولت و افراد، روابط علی‌پایین به بالا، نظارت و کنترل مردم بر تصمیم‌های دولت می‌شود و رهیافت یکپارچه‌ای در ارتباط با توسعه منطقه‌ای شکل می‌گیرد و این همان هدفی است که در نهایت توسعه درون‌زا در پی دستیابی به آن است.

**کلیدواژه‌ها:** برنامه‌ریزی، نهادها، رهیافت نهادی، توسعه، توسعه‌ی درون‌زا، توسعه‌ی منطقه‌ای.

طبقه‌بندی JEL: R11, B52, A12.

۱. این مقاله استخراج شده از رساله دکتری نویسنده مسئول با عنوان «دستیابی به انگاشت توسعه درون‌زایی منطقه‌ای به میانجی رهیافت نهادباوری» به راهنمایی آقای دکتر محمدحسین شریف‌زادگان است.

## مقدمه

ورودی مطالعه‌های بحث توسعه درون‌زای منطقه‌ای، آگاهی نسبت به دگرگونی رُخ‌داده در تفکر برنامه‌ریزی فضایی در سطوح ملی و منطقه‌ای است. در سطح ملی، همزمان با انتقال از اقتصاد مبتنی بر تولید فیزیکی به اقتصاد مبتنی بر تولید دانش‌بر، پرسش از الگوهای سنتی نئوکلاسیک رشد اقتصادی نیز مطرح و به دنبال آن در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، توسعه درون‌زا در برنامه‌ریزی منطقه‌ای به عنوان الگوی نوین توسعه جایگزین شد و نخست در کشورهای بیشتر توسعه‌یافته<sup>۱</sup> و سپس در کشورهای کمتر توسعه‌یافته<sup>۲</sup> مورد توجه عرصه‌های دانش‌پژوهانه و سیاستگذاری توسعه فضایی<sup>۳</sup> در سطح منطقه‌ای قرار گرفت (Cooke, 2005). همزمان با این دگرگونی در تفکر اقتصادی، حرکت از برنامه‌ریزی کل به سمت برنامه‌ریزی مبتنی بر اهداف کلان و خرد، برنامه‌ریزی راهبردی و همکارانه<sup>۴</sup> انجام شده است (Malecki, 1998a; Stough, 2009 & Baycan, 2013). شناخت این گذار و آگاهی نسبت به جنبه‌های مختلف آن، مستلزم شکل‌گیری درک نوینی از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی به میانجی انگاشت‌هایی همچون حک‌شدگی<sup>۵</sup> است که به درهم‌تنیدگی ساختارهای یادشده باور داشته و برخلاف الگوهای رشد نئوکلاسیک، جدایی و انفکاک<sup>۶</sup> آنها را مورد پرسش قرار می‌دهند. در سطح منطقه‌ای، دگرگونی از دوران فوردیسم به پسافوردیسم مبتنی بر اقتصاد دانش-بنیان، عامل تغییر از تمرکز بر مزیت نسبی به مزیت رقابتی شده و در سال‌های اخیر این تغییر به سوی مزیت همکارانه بوده است. بازتاب این دگرگونی در راهبرد برنامه‌ریزی توسعه درون‌زای منطقه‌ای نیز متبلور شده و به جای بازی بُرد-باخت، بازی بُرد-بُرد برای مناطق از طریق هم‌افزایی اجزای توسعه پیشنهاد می‌شود. لزوم توجه به این دگرگونی‌ها، پیش‌شرط اساسی برای شناخت انگاشت نوین توسعه درون‌زا است و غفلت از آن، سبب استفاده نابجا و بر مبنای مُدزدگی خواهد شد که می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. در این ارتباط می‌توان به انحراف بیش از حد سیاست‌ها به موضوع‌های مرتبط با تجارت جهانی و در نتیجه غفلت از مشکلات داخلی اشاره کرد که می‌تواند باعث پیگیری سیاست‌های ناصحیح و تخصیص نابجای منابع شود، چرا که پیگیری و اجرای نظریه‌های گوناگون بدون توجه به شرایط زمینه‌ای بسترهای مختلف موجب برانگیختن برون‌دادهای مختلف می‌شود. جهت‌گیری سیاستگذاری‌های اخیر

1. Knowledge Intensive Economy
2. More Developed Countries
3. Less Developed Countries
4. Spatial Development Policy
5. Collaborative Planning
6. Embeddedness
7. Disembeddedness

توسعه فضایی ایران نیز در سطوح ملی و منطقه‌ای همچون سند چشم‌انداز و برنامه‌های مجموعه شهری<sup>۱</sup> و توسعه منطقه‌ای، نشان از تاثیرپذیری از این الگوهای نوین بدون آگاهی از دگرگونی‌های مزبور داشته و تنها بر به‌کارگیری عوامل درونی در برابر عوامل بیرونی تاکید شده است. اما پرسش اساسی که این پژوهش نیز در پی پاسخگویی به آن است مسیر دستیابی به رهیافتی نوین در ارتباط با توسعه درون‌زا در عرصه برنامه‌ریزی به مفهوم کلی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای به طور ویژه است. با در نظر گرفتن ویژگی‌های سرزمینی ایران به‌کارگیری این رهیافت نوین با دو چالش مواجه است:

نخست: رهیافت نوین توسعه برخلاف رهیافت‌های سنتی که در پی یکسان‌سازی فرآیند توسعه بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های سرزمینی بودند، در پی تحلیل ریشه‌ای چگونگی دگرگونی‌های مناطق به لحاظ توسعه در پهنه سرزمین است. نادیده گرفتن فرآیند دگرگونی تفکر توسعه و تبیین چرایی آن از سوی تحلیلگران توسعه، موضوعی است که دستیابی به توسعه درون‌زا را با مشکل مواجه می‌کند. دوم: تاثیرپذیری توسعه درون‌زا از ویژگی‌های زمینه‌ای خاص هر قلمرو است که سبب می‌شود تا معرفی کاربستی واحد و در برگیرنده<sup>۲</sup> در ارتباط با توسعه مزبور ناممکن شود و بستر ظهور چارچوب نهادی<sup>۳</sup> برای تبیین آن فراهم شود؛ موضوعی که در ایران نادیده گرفته شده است. پژوهش با استفاده از رهیافت نوین توسعه و با تاکید بر توسعه درون‌زا از یک سو و معرفی چارچوب نهادی از سوی دیگر، در پی پاسخگویی به چالش‌های یادشده است تا به هدف اصلی خود یعنی ردیابی ضرورت استفاده از رهیافت نهادی<sup>۴</sup> در دستیابی به توسعه درون‌زا نزدیک شود. در این پژوهش در بخش اول به شیوه اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، چارچوب نظری مرتبط با تبیین انگاشت توسعه درون‌زا، گردآوری شده و با استفاده از فن تحلیل محتوا اطلاعات آن مورد واکاوی قرار گرفته است و در بخش دوم به منظور بازنگری و ترسیم ساختاری جدید در خصوص دستیابی به توسعه اقتصادی درون‌زا بر مبنای اختیار چارچوب

۱. به‌کارگیری مبانی و مفاهیم پارادایم نوین توسعه درون‌زا در سیاست‌های توسعه فضایی سطوح ملی شامل سند نهایی چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران (متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی) و فصل ششم (توسعه منطقه‌ای) لایحه برنامه پنج‌ساله توسعه و جز آن؛ و همچنین در سطوح منطقه‌ای از جمله راهبردهای مجموعه شهری تهران و تبریز و سند ملی توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی استان‌ها (به عنوان نمونه در سند توسعه استان آذربایجان شرقی: تاکید بر توانمندی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی زنان استان در توسعه)، قابل ردیابی است.

2. Unique and Inclusive Practice
3. Institutional Framework
4. Institutional Approach

نهادی، از روش فراتحلیلی استفاده شده است. سهم علمی این پژوهش نیز تطبیق انگاشت توسعه درون‌زا و الزامات آن با مفاهیم نهادی و بهره‌گرفتن از آموزه‌های این رهیافت در جهت تبیین اهمیت و نقش ترتیبات نهادی در بهبود کارایی توسعه اقتصادی در سطوح ملی و زیر-ملی است.

### مبانی نظری پژوهش

پیش از تبیین چرایی ضرورت به‌کارگیری چارچوب نهادی در دستیابی به توسعه درون‌زا، ابتدا به طور فشرده، دگرگونی تفکر اقتصادی در ارتباط با توسعه، زمینه‌های شکل‌گیری انگاشت توسعه درون‌زا و گونه‌بندی‌های موجود در این زمینه تشریح می‌شود.

### تکامل نظریه توسعه اقتصادی منطقه‌ای<sup>۱</sup>

در طول زمان، رهیافت‌های متنوعی در مورد نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی شکل گرفته‌اند و بسیاری از این نظریه‌ها در زمینه‌ای نافیایی<sup>۲</sup> صورت‌بندی شده‌اند. در همین راستا دسته‌ای از الگوها و بحث‌هایی که تحت عنوان نظریه نوین رشد<sup>۳</sup> (Romer, 1986; Grossman & Helpman, 1991) و اقتصاد تکاملی<sup>۴</sup> (Nelson & Winster, 1982) شناخته می‌شوند، (Rebelo, 1991; Arthur, 1994)

1. Evolutionary of Regional Development Theory

2. Non Spatial Context

3. New Growth Theory

۴. پروفیسور هلموت آرنت (Helmut Arndt) استاد اقتصاد دانشگاه آزاد برلین، پس از سال‌ها تدریس و پژوهش در زمینه توسعه اقتصادی، آرا و اندیشه‌های خود را به صورت نظریه به هم‌پیوسته علمی با عنوان «توسعه اقتصادی یا نظریه اقتصاد تکاملی» تنظیم و به صورت کتاب درسی منتشر کرد. بن‌مایه نظریه او این است که اقتصاد در ذات خود فرآیندی اجتماعی و پیوسته در حال دگرگونی است، بدین معنا بسیاری از معیارها و تغییرات مهم اقتصادی نظیر عرضه و تقاضا، تعادل و جز آن دچار تغییر و تحول می‌شوند. آنچه از نظر او از دید اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک دور مانده یا به اندازه کافی مورد بررسی قرار نگرفته است، تاثیر مصرف‌کننده یا تقاضاکننده بر فرآیند توسعه است. در واقع اقتصاد تکاملی در پی اهمیت‌دادن به پارامترهای غیراقتصادی است تا بتواند به واقعیت زندگی نزدیک شود. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نگاه کنید به:

Friedman, D. (1998). Evolutionary Economics Goes Main Stream: A Review of the Theory of Learning in Games. *Journal of Evolutionary Economics*, 8 (4), pp.423-432.

Geoffrey M. Hodgson (1993). *Economics and Evolution: Bringing Life Back Into Economics*. Cambridge and University of Michigan Press. Description and chapter. link preview.

جایگزین نظریه رشد اقتصادی نئوکلاسیک سنتی<sup>۱</sup> شدند؛ نظریه‌ای که به طور عمده بر مبنای مدل مشهور سولو<sup>۲</sup> (۱۹۵۶) شکل گرفته بود.

نظریه نوین رشد و رقابت‌پذیری مناطق نیز یکی از نظریه‌های نوین مطرح‌شده در زمینه توسعه منطقه‌ای است. همزمان با انتقال از اقتصاد مبتنی بر تولید فیزیکی به اقتصاد مبتنی بر تولید دانش‌بنیان، پرسش از الگوهای سنتی نئوکلاسیک رشد اقتصادی نیز مطرح شد و به دنبال آن در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی رشد درون‌زا به عنوان الگوی نوین با تمرکز بر رشد و توسعه منطقه‌ای، جایگزین شد. به عنوان نمونه دنسیون<sup>۳</sup> (۱۹۷۹) در مطالعه‌ای که در ارتباط با کشورهای آمریکا، ژاپن، فرانسه، آلمان و بریتانیا انجام داد، به این موضوع پی برد که سهم رشد میزان سرمایه‌گذاری بر رشد اقتصادی در این کشورها، کمتر از نصف است و رشد برونداد به طور عمده مربوط به رشد سرمایه‌گذاری نبوده و به بهبودهایی می‌توان نسبت داد که در زمینه سرمایه انسانی (کیفیت نیروی کار، آموزش، کارآموزی و تجربه) رُخ داده است (Malecki, 1991; Stough, 2009). اثر مربوط به پژوهش‌های تجربی در این زمینه (Johnson, 1994; Cooke, 2003; Baycan, 2013; Stough, 2014) و تلاش برای دخیل کردن سازوکارهای یادشده در نظریه توسعه منطقه‌ای، منجر به ظهور نظریه‌هایی شد که نظریه‌های نوین رشد نامیده می‌شوند.

آنچه درباره رشد درون‌زا دارای ارزش است تاکید بر اهمیت عوامل محلی<sup>۴</sup> در برابر عوامل بیرونی در خلق و حفظ توسعه باثبات است؛ به این دلیل الگوهای رشد درون‌زا نقشی فعال برای «سیاست عمومی<sup>۵</sup> و کنشگران بومی<sup>۶</sup> در ترویج توسعه اقتصادی در نظر می‌گیرند» (Stimson et al., 2002: 277; Johansson & Karlsson, 2001: 3). تمرکز قابل ملاحظه در ادبیات نظریه نوین رشد بر روی باورهای زیر قرار داده شده است:

### 1. Traditional Neoclassic Economic Growth

۲. این مدل به عنوان یکی از مدل‌های نئوکلاسیک شناخته می‌شود. برخلاف مدل هارود-دومار که مبتنی بر فرضیه‌های کینز بود، این مدل بر مبنای نئوکلاسیک تمرکز دارد. رابرت سولو در مقاله خود تحت عنوان «رهیافتی به نظریه رشد اقتصادی»، مدلی ارائه کرد که در آن مفهوم انباشت سرمایه و رشد سرمایه‌گذاری موجب می‌شود اقتصاد در مسیر تعادلی بلندمدت قرار گیرد. در این مدل نسبت بالای پس‌انداز و افزایش در عرضه نیروی کار از جمله عواملی هستند که در شرایط ثبات وضعیت فناوری می‌توانند به رشد بیشتر منجر شوند.

### 3. Denison

### 4. Local Factors

### 5. Public Policy

### 6. Domestic Actors

- پژوهش و توسعه<sup>۱</sup>
- نوآوری و فناوری‌های نوین
- ایجاد محیط اجتماعی مناسب برای نوآوری.

در تشریح رشد سریع برخی مناطق و ظهور مناطقی با سطح بالای فناوری همچون دره سیلیکون<sup>۲</sup> در ایالات متحده آمریکا، رجوع به موارد اشاره شده حائز اهمیت بنیادین شده است (Saxenian, 1994). اما در کنار این عوامل، بازگشت به اهمیت صرفه‌های ناشی از تجمع و محلی شدن که منجر به شکل‌گیری فضاهای صنعتی نوین<sup>۳</sup> می‌شود، نیز مورد نظر بوده (Scott, 1988; Porter, 1990 & Krugman, 1991) و افزون بر آن برخی نویسندگان همچون فوکویاما (۱۹۹۵)، بر این باورند که تنها عوامل اقتصادی در تشریح رشد یادشده دخیل نیستند و همراه با آن عوامل فرهنگی نیز در رشد مناطق صنعتی نوین و حمایت از تز محیط اجتماعی نوآور دخیل بوده (Castells & Hall, 1994) و نقش پرننگی برای کارآفرینی و رهبری به عنوان عوامل کلیدی رشد منطقه‌ای قائل هستند (Rees, 2001) و در شرایط بسط رشد درون‌زا، ساختارهای نهادی و سازمانی (Stimson, 2006) نقش‌های مهمی ایفا می‌کنند.

در ارتباط با نقش کارآفرینی و رهبری می‌توان به پیتسبورگ در پنسیلوانیای ایالات متحده آمریکا اشاره کرد. فروپاشی صنعت فولاد در دهه ۱۹۸۰، ضربه‌ی مُهلکی به پیتسبورگ وارد ساخت؛ به طوری که این منطقه در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸، با افت ۴۴ درصدی در مشاغل صنعتی مواجه شد و بخشی از جمعیت خود را در آن سال‌ها از دست داد. با این حال، از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، پیتسبورگ توانست خود را از آثار فروپاشی صنعت فولاد برهاند و به سمت منطقه‌ای دارای ویژگی‌های برجسته فرهنگی حرکت کند؛ شهری برخوردار از یکی از بهترین‌های سیستم‌های آموزشی همگانی در کشور و مناطقی بسیار سرزنده. این نوزایی شهری تنها به دلیل برخورداری از منابع بالقوه حاصل از ساختار اشتغال نوین و به تبع آن توسعه «صادرات نوین» نبود، بلکه این دگرگونی عظیم، ثمره فعالیت رهبران بخش عمومی و خصوصی بود که با امر توسعه اقتصادی منطقه درگیر بودند (Clark, 1989: 41 & Sbragia, 1990: 53-4).

### تبیین انگاشت توسعه درون‌زا

انگاشت توسعه درون‌زا به عنوان راهنمای عمل برای تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان نخست در سطح

#### 1. Research & Development

۲. منطقه‌ای در کالیفرنیا شمالی ایالات متحده آمریکا. خاستگاه اصلی ساخت ترانشه‌های رایانه‌ای و سیلیکون به عنوان ماده اصلی ترانشه است.

#### 3. New Industrial Space

ملی مطرح شد و از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی در سطح زیر- ملی مورد توجه برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی منطقه‌ای قرار گرفته است. در ادامه، نخست چارچوب نظری توسعه درون‌زا در سطح ملی و سپس زمینه‌ها و ریشه‌های نظری شکل‌گیری این انگاشت در سطح منطقه تشریح خواهد شد.

### تشریح انگاشت توسعه درون‌زا

جهانی‌شدن فرآیندی است که طی آن رقابت بازارها و تمرکز بر تغییرات ساختاری انباشت سرمایه افزایش می‌یابد. این تغییرات سبب شد شرکت‌ها و بنگاه‌ها در سطوح مختلف به ویژه محلی، از نوآوری‌ها در زمینه‌های مختلف استقبال کنند (Clark, 2000). رهیافت توسعه درون‌زا به عنوان رهیافتی نوین در اقتصاد ملی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفت و به یاری آن سازمان‌ها و نهادها، راهبردهایی را به منظور پاسخگویی به چالش رقابت در سطح جهانی تدوین و طراحی کردند (Adelman, 2002). برخلاف الگوهای نئوکلاسیک، این پارادایم نظری ادعا می‌کند فرآیندهای مرتبط با انباشت سرمایه، محیطی را خلق می‌کند که این محیط شکل گرفته بستر ساز دگرگونی‌های مرتبط با توسعه اقتصادی است و به شکل چرخه‌ای<sup>۱</sup> فرآیند توسعه را از نو شکل می‌دهد. افزون بر این، نظریه توسعه درون‌زا پاسخی کارآمد به چالش جهانی‌شدن است (Ranis, 2004). بر مبنای این انگاشت و در ارتباط با رشد اقتصادی در سطح زیر- ملی، زمانی که نوآوری و دانش بین شرکت‌ها و قلمروها انتشار می‌یابد، بهره‌وری افزایش می‌یابد، هزینه تولید کاهش یافته و صرفه‌های ناشی از مقیاس بهبود می‌یابد. سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در سطح محلی انعطاف بیشتری در برابر نوآوری‌های سازمانی<sup>۲</sup> نشان می‌دهند، شبکه‌ها و اتحادیه‌های شکل گرفته در منطقه عملکرد بهتری در طول زمان خواهند داشت و این عوامل به توسعه درون‌زا کمک خواهد کرد. همچنین شبکه‌های نهادی شکل گرفته که زمینه‌ساز توسعه درون‌زا است به کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش اعتماد میان کنشگران منجر می‌شود (Szirmai, 2005). از این‌رو انتشار نوآوری‌ها و دانش، سازمان‌های تولیدی منعطف و توسعه نهادی به شکل‌گیری سیستم بهینه‌ای به لحاظ عملکردی یاری می‌رساند.

### ریشه‌های نظری انگاشت توسعه درون‌زا

یکی از تغییرات مهمی که از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی در زمینه توسعه اقتصادی رخ داده، شکل‌گیری پارادایمی نوین تحت عنوان «توسعه درون‌زا» بوده است. با وجود تغییراتی در محیط

1. Cyclical
2. Organizational Innovation

اقتصاد در سطوح ملی و منطقه‌ای همچون عدم قطعیت<sup>۱</sup>، رقابت افزایش‌یافته مابین بنگاه‌های اقتصادی و تغییرات نهادی، اشکال انعطاف‌پذیرتری از انباشت و تنظیم سرمایه به منظور تعیین خصوصیات فرآیند رشد و تغییر ساختاری ظهور یافته است (شریف‌زادگان، ۱۳۹۲). مجموع تغییرات یادشده، افزون بر کاهش ناپایداری سیستم‌های اقتصادی منطقه‌ای، به انطباق اصول جهانی‌شدن با بستر توسعه قلمرویی نیز کمک کرده‌اند (David, 2002 & Baldwin, 2003). ایده اصلی پارادایم نوین این است که سیستم‌های بهره‌وری کشورها از طریق پتانسیل‌های توسعه موجود در درون قلمرو و از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و کنشگران بخش عمومی همراه با افزایش کنترل اجتماعات محلی<sup>۲</sup>، می‌تواند رشد یا تغییر یابد. پارادایم نوین از تعریف رشد ارائه‌شده از سوی الگوهای مبتنی بر تابع تولید و ریشه‌های نظری خود (جدول ۱)، فراتر رفته و با تاکید بر جنبه‌های نهادی و فرهنگی و با پیشنهاد راهبردهای سرمایه‌گذاری بهینه به تغییرات ساختاری در اقتصاد محلی منتهی می‌شود. این تغییرات به شدت به فرآیندهای نوآوری و یادگیری وابسته است و با جنبه‌های مختلف ریشه‌های نظری خود پیوند برقرار می‌کند (Vazquez-Barquero, 2002)؛ در ارتباط با نظریه توسعه دگرگون‌کننده و دوگانه<sup>۳</sup>، سازوکارهای انباشت سرمایه و رشد اقتصاد بازار را احیا کرده و با در آمیختن جنبه‌های نوین همچون کارآفرینی در پی اصلاح کاستی‌ها و نقایص آن بوده است. مشابه با نظریه وابستگی<sup>۴</sup>، بر این باور است که در ارتباط با توسعه اقتصادی در سطح ملی، دیدگاهی سیستماتیک مورد نیاز است تا جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نهادی مربوط به توسعه را درون چارچوبی یکپارچه سازماندهی کند. نظریه توسعه قلمرویی<sup>۵</sup> بر ایده کارگزاران توسعه و نه طبقات اجتماعی تاکید دارد و آنها را عوامل تغییر و توسعه منطقه‌ای و نوآوری‌های محلی می‌داند؛ نظریه نوین توسعه درون‌زا در پی بازیابی این ایده و تلفیق آن با رهبری و یادگیری اجتماعی<sup>۶</sup> است.

1. Uncertainty
2. Local Communities
3. Transformative & Duality
4. Dependent Theory
5. Territorial Development
6. Social Learning



**جدول ۱: همگرایی و ناهمگرایی بین پارادایم‌های توسعه اقتصادی در سطح ملی و نظریه توسعه درون‌زا**

خصوصیات توسعه درون‌زا	نظریه توسعه دگرگون‌کننده	نظریه رشد دوگانه	نظریه وابستگی	نظریه توسعه قلمرویی
پتانسیل توسعه	همگرایی	همگرایی	همگرایی	همگرایی
بخش‌ناپذیری	همگرایی	ناهمگرایی	ناهمگرایی	ناهمگرایی
به‌کارگیری مازادها	همگرایی	همگرایی	همگرایی	ناهمگرایی
انباشت سرمایه	همگرایی	همگرایی	همگرایی	ناهمگرایی
بازار منقطع نیروی کار	ناهمگرایی	همگرایی	همگرایی	ناهمگرایی
صرفه‌های خارجی	همگرایی	همگرایی	ناهمگرایی	همگرایی
روابط منطقه‌ای	ناهمگرایی	ناهمگرایی	ناهمگرایی	ناهمگرایی
شبکه‌بندی	ناهمگرایی	ناهمگرایی	همگرایی	ناهمگرایی
زمینه نهادی	ناهمگرایی	همگرایی	همگرایی	ناهمگرایی
انعطاف‌پذیری نهادی	ناهمگرایی	همگرایی	همگرایی	ناهمگرایی
سازمان جامعه	ناهمگرایی	همگرایی	همگرایی	ناهمگرایی
کنش محلی	همگرایی	ناهمگرایی	ناهمگرایی	همگرایی
کنترل محلی توسعه	ناهمگرایی	ناهمگرایی	ناهمگرایی	همگرایی

منبع: نگارنده بر مبنای منابع زیر:

Amin 1995; Easterly 2001; Stimson *et al.*, 2002; Stimson *et al.*, 2006; Stough; 2009; Baycan, 2013

نظریه‌های نوین رشد که در پی نارضایتی گسترده از ناکارآمدی الگوهای توسعه دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفته بود توسعه خودمحور و از پایین به بالا را به عنوان راهبرد اصلی در توسعه کشورهای کمتر توسعه‌یافته در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح کرد (Gertler, 2003)، اما این نظریه در ادامه فرآیند تکامل خود با سه پرسش اساسی روبه‌رو بود (Stimson, 2006):

- انگاشت توسعه در چارچوب نظریه‌ها و الگوهای نوین رشد چگونه تعریف می‌شود؟
- فرآیند توسعه مطلوب در چارچوب نظریه‌ها و الگوهای نوین رشد کدام است و دارای چه سازوکاری است؟

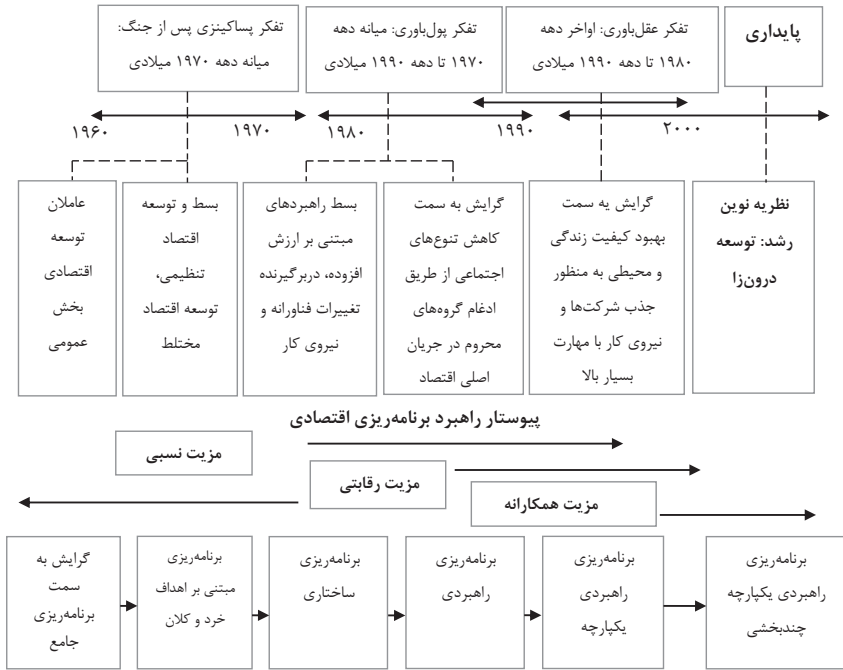
- کنشگران اجتماعی و اقتصادی نوین در ارتباط با توسعه منطقه‌ای کدامند؟

توسعه درون‌زا در پاسخ به سه پرسش یادشده مطرح شد و تمرکز خود را بر مشارکت اجتماع محلی در فرآیندهای توسعه قرار داد. این توسعه راهبردهای توسعه خود را تنها بر مبنای بهبود یا ارتقای بهره‌وری بخش‌های سه‌گانه اقتصاد محلی (کشاورزی، صنعت و خدمات) قرار نداده و به ابعاد

فرهنگی و هنجارین توسعه نیز توجه می‌کند و از این رهگذر است که رفاه جامعه را افزایش می‌دهد (Nordhaus, 2002). از این‌رو مسیر توسعه بر مبنای پارادایم نوین شامل مسیرهای متعددی است که هر یک از آنها به خصوصیات و ظرفیت‌های هر اقتصاد و جامعه محلی بستگی دارد. در این پارادایم، قلمرو به محل قرارگیری منابع و فعالیت‌های اقتصادی اطلاق نمی‌شود، بلکه به مثابه کارگزاری برای دگرگونی درک می‌شود که در آن کنشگران در سطح قلمرو و به منظور توسعه ملی دارای میان‌کنشی پویا هستند.

**پیوستار راهبرد برنامه‌ریزی اقتصادی و تفکر اقتصادی: جایگاه توسعه درون‌زا در این پیوستار**

برنامه‌ریزان توسعه فضایی بر این باورند که به منظور دستیابی به توسعه‌ای درون‌زا و پایدار در سطح ملی، درک الزام‌های مرتبط با پارادایم‌های نوین سیاست و راهبرد اقتصادی امری ضروری است. درک همپوشانی‌های زمانی مابین سیاست اقتصادی در سطح محلی و راهبردهای برنامه‌ریزی اقتصادی سبب می‌شود تا به شکل آگاهانه و عملیاتی با مراحل تکامل رهیافت‌های نوین در زمینه توسعه فضایی در سطح ملی و منطقه‌ای آشنا شویم. اقتصاددانان فعال در زمینه توسعه منطقه‌ای (Amin, 1995 & Malecki, 1998b) به ویژه اقتصاددانان نهادی، تغییرات اقتصادی رُخ‌داده در سطح جهانی همچون گذار به دوران پسافوردیسم و عصر کسب‌وکار جهانی، توسعه درون‌زای منطقه‌ای را به عنوان عامل افزایش مزیت همکارانه در اقتصاد می‌شناسند. سیاست‌های مرتبط با راهبرد برنامه‌ریزی منطقه‌ای و توسعه اقتصادی، پس از جنگ دوم جهانی مجموعه‌ای از مراحل تکاملی را به خود دیده است؛ مراحل که از پارادایم‌های مختلف تفکر اقتصادی همانند آنچه در شکل (۱) نمایش داده شده، نشأت گرفته است.



شکل ۱: پیوستار راهبرد برنامه‌ریزی اقتصادی و تفکر اقتصادی: جایگاه توسعه درون‌زا در این پیوستار

منبع: جرح و تعدیل یافته بر مبنای

آنچه در شکل (۱) نمایش داده شده است، مروری کلی بر پارادایم‌های در حال تغییری است که نظریه توسعه اقتصادی و راهبرد برنامه‌ریزی را شکل می‌دهد. با این حال، درک همپوشانی‌های زمانی مابین سیاست اقتصادی و پارادایم‌های مرتبط با راهبرد برنامه‌ریزی اقتصادی که در شکل (۱) نشان داده شد، دارای اهمیت است و به شکل عملیاتی و آگاهانه واقعیت مربوط به مراحل تکامل رهیافت‌های مختلف را بازتاب می‌دهد. شکل (۱)، به موضوع‌های مهمی در ارتباط با دگرگونی‌های پارادایمی تمرکز کرده، که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

نخست: نظریه اقتصادی نئوکلاسیک که بنیانی برای نظریه توسعه منطقه‌ای است.

دوم: دگرگونی سیاست اقتصادی از تفکر کینزی و رهیافت برنامه‌ریزی کل به سمت رهیافت‌های پول‌باوری و عقل‌باوری اقتصادی به همراه حرکت به سوی برنامه‌ریزی مبتنی بر اهداف کلان و خرد و برنامه‌ریزی راهبردی.

سوم: در طول زمان تغییر جهتی از تمرکز بر مزیت نسبی به سمت مزیت رقابتی و در سال‌های اخیر مفهوم مزیت همکارانه قابل مشاهده است.

چهارم: شکل یادشده فرآیند جهانی‌شدن و ظهور پدیده‌ها برای دستیابی به توسعه درون‌زا را نشان می‌دهد و به خودیاری مناطق در ترویج توسعه درون‌زای منطقه‌ای اشاره می‌کند.

پنجم: دگرگونی به سمت «نظریه نوین رشد» را بازنمایی می‌کند.

این پیوستار در طول زمان شیوه تفکر و برنامه مردم و اجتماعات در سطوح ملی و منطقه‌ای را برای آینده شکل داده است. اما هنوز تفکر غالب در زمینه توسعه اقتصادی منطقه‌ای به مفاهیم مربوط به دهه ۱۹۷۰ میلادی نزدیک است و این امر به دلیل بی‌میلی موروثی بسیاری از مناطق و اجتماع‌ها به پذیرش تغییرها با آغوش باز است. پیرو این موضوع، همان‌طور که استیمسون و استاو و رابرتز (۲۰۰۲) اشاره کرده‌اند: «... بسیاری از مناطق، خودشان را به سرعت مورد نیاز برای رقابت کارآمد در عصر جهانی کسب‌وکار و فناوری اقتصاد پساوردیسم مجهز نکرده‌اند. برای رقابت موفق در اقتصاد جهانی، سازمان‌ها و کسب‌وکارهای منطقه‌ای نیازمند درک ملاحظات مرتبط با تغییر مفهومی رخ داده در سیاست و راهبرد اقتصادی هستند و اقدام بهتر در این زمینه ملزم به ایجاد زیرساخت راهبردی منعطف است».

### ردیابی چرایی اختیار چارچوب کلان‌نهادی در به‌کارگیری انگاشت توسعه درون‌زا در سطح منطقه‌ای

رهیافت نهادی (متوسلی و دیگران، ۱۳۸۹؛ متوسلی، سمیعی نسب و نیکونستی، ۱۳۹۳؛ نورث، ۱۹۹۰) یکی از متاخرترین رهیافت‌هایی است که مباحث جدیدی را به ویژه از دهه ۱۹۹۰ میلادی در ادبیات توسعه ملی و منطقه‌ای مطرح کرده است. توجه به این امر که واقعیت اجتماعی - فضایی توسعه منطقه‌ای و محلی تنها یک سطح جغرافیایی واحد و همگن نیست، بلکه از مکان‌های ویژه‌ای شکل گرفته است که هر مکانی در آن با توجه به دارایی‌های اقتصادی، مسیر توسعه، آگاهی‌های زیست‌محیطی، سیاستگذاری‌ها، بینش اجتماعی و فرهنگ دارای شرایط و مقتضیات خاص خودشناخته می‌شود و در واقع توجه به این امر که هر فضای جغرافیایی محتوای نهادی و بومی خاص خود را دارد، بنابراین در عمل نیز باید مسیر توسعه آن مجزا و ویژه باشد (Pike, Rodriguez-Pose & Tomanay, 2006). رهیافت نهادی در برنامه‌ریزی اقتصادی منطقه‌ای به مکان‌های پیشرو (که در آنها جهانی‌شدن همراه با محلی‌شدن فعالیت اقتصادی است) توجه دارد. یکی

از ویژگی‌های اصلی مکان‌ها یا قلمروهای پیشرو توانایی دارایی‌های ارتباطی یا وابستگی‌های درونی است. این دارایی‌ها و وابستگی‌ها شامل دانش محلی<sup>۱</sup>، کیفیت نهادهای محلی، هنجارها و عادت‌های اجتماعی باثبات و روابط اجتماعی و تعاملات<sup>۲</sup> است (Amin, 1995:6). با رشد جهانی شدن و افزایش تمایل کشورها به مشارکت در عرصه جهانی از دهه ۱۹۹۰ میلادی، انگاشت توسعه درون‌زای منطقه‌ای<sup>۳</sup> از اهمیت فزاینده‌ای برای شتاب‌بخشیدن به توسعه اقتصادی منطقه‌ای برخوردار شده است. یکی از پیامدهای جهانی شدن، ظهور اقتصادهای منطقه‌ای قدرتمندی است که تولید ناخالص منطقه‌ای برخی از آنها بیشتر از تولید ناخالص ملی بیشتر کشورهاست. به همین دلیل است که برخی از اندیشمندان به طور جدی بر این باورند که این مناطق اند که محرک اصلی اقتصاد ملی هستند نه کشورها (Adelman, 2002:11-14).

بنابراین در شرایط جهانی فعلی، نه تنها شرکت‌ها و کشورها، بلکه مناطق هم با یکدیگر رقابت می‌کنند تا با دستیابی به مزیت رقابتی در اقتصاد جهانی و دسترسی به بازارهای جدید، به مزیت رقابتی منطقه‌ای برسند. در واکنش به این مفهوم است که از دهه ۱۹۹۰ میلادی، مفهوم توسعه درون‌زای منطقه‌ای در محافل عمومی سیاسی کشورهای بیشتر توسعه‌یافته و برخی کشورهای کمتر توسعه‌یافته به یک موضوع غالب تبدیل شده است تا کشورها از طریق آن بتوانند به مجموعه‌ای روشن از سیاست‌ها برای تحریک توسعه منطقه‌ای در کشورهای خودشان دست یابند. عامل کلیدی در بحث توسعه درون‌زا این است که دستیابی به مجموعه‌ای روشن از دستورالعمل‌ها و اعمال سیاست‌های فراتر از نهادهای منطقه‌ای<sup>۴</sup>، سیاستگذاران را قادر می‌سازد تا راه‌های مناسب دستیابی به موفقیت را از مناطق موفق سرمشق گرفته و در مناطق خودشان به کار بگیرند. سه رهیافت مختلف در طراحی الگوهای رشد درون‌زا وجود دارد که تاکید اصلی هر یک از آنها بر یکی از سه عامل زیر است:

● آثار بیرونی<sup>۵</sup> ناشی از انباشت سرمایه فیزیکی<sup>۶</sup>

● انباشت سرمایه انسانی<sup>۷</sup> (نیروی کار ماهر)

● رشد مستمر موجود در برنامه‌های تولیدی جدید که به نوبه خود خلق برنامه‌های جدید تولیدی را تسهیل می‌کند. به نظر می‌رسد رهیافت سوم منطقی‌ترین ابزاری است که می‌تواند باعث رشد بلند

1. Local Knowledge
2. Interaction
3. Regional Endogenous Development Concept
4. Regional Institutions
5. External Effects
6. Physical Capital Accumulation
7. Human Capital Accumulation

مدت شود. بنابراین توسعه درون‌زا به شریان اصلی علم اقتصاد متصل است و در آن به آثار خارجی اقتصاد توجه می‌شود و بازده صعودی نسبت به مقیاس در اثر تجمع فضایی فعالیت‌ها و تخصص‌ها به وجود می‌آید. در انگاشت توسعه درون‌زای منطقه‌ای، مناطقی که در صنایع و فعالیت‌های ویژه‌ای تخصص پیدا کرده‌اند و دارای روابط مناسب پیشین و پسین هستند، از منافع به‌دست‌آمده از مقیاس اقتصادی حاصل از تجمع بهره‌مند می‌شوند و این منافع شامل بازده صعودی، کاهش هزینه‌های مبادله<sup>۱</sup> و منافع اقتصادی ناشی از مجاورت و نزدیکی و مبادلات بین بنگاه و پیشرفت‌های فنی و فناوریانه می‌شود (Simmie, 1997; OECD, 2000).

منطقه‌گرایی نوین توجه زیادی به این مبانی دارد زیرا دلایل اقتصادی محکمی برای تجمع محلی فعالیت‌ها در عصر جهانی‌شدن<sup>۲</sup> اقتصاد وجود دارد. با تبدیل انگاشت توسعه درون‌زای منطقه‌ای به عنوان گفتمان غالب در چرخه سیاست عمومی کشورهای بیشتر توسعه‌یافته، این انگاشت به عنوان یک هدف کلان سیاستی پذیرفته و باعث تدوین شاخص‌هایی از سوی صاحب‌نظران و تصمیم‌سازان برای سنجش و تحلیل و مقایسه عملکردهای رقابتی مختلف و این‌که چه منطقه‌ای دارای توسعه‌های درون‌زاست، شد. لزوم دستیابی به توسعه درون‌زای منطقه‌ای و اندیشه در مورد اثرات آن بر ساختارهای فضایی<sup>۳</sup> مناطق، اندیشمندان و صاحب‌نظران برنامه‌ریزی فضایی در کشورهای مختلف را در برآزش این انگاشت بر توسعه فضایی و ایجاد اشکال قلمرویی جدیدی در جغرافیای اقتصادی<sup>۴</sup> برای دستیابی به توسعه درون‌زای منطقه‌ای برآورده و انگاشت‌ها و چارچوب‌های مختلفی را برای دستیابی به رشد درون‌زا مطرح ساخته است (Vázquez-Barquero, 2002: 14-18). در این رهگذر، ادبیات جدید اقتصاد سیاسی رشد درون‌زا بر مبنای نظریه‌های اقتصاد نهادباور نوین در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ میلادی شروع و در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی پس از مشاهده نتایج برنامه‌های تعدیل ساختاری که سرمنشأ نئوکلاسیکی داشتند به اوج خود رسید و عوامل سیاسی نظیر بی‌ثباتی سیاسی، عملکرد دولت، توزیع درآمد<sup>۵</sup>، نظام سیاسی در قالب نهادهای رسمی از یک سو و نهادهای غیررسمی از سوی دیگر که پیش از این مفروض پنداشته می‌شدند، با اتخاذ گرایش نهادی نقش عامل اصلی را در تبیین تفاوت عملکرد اقتصادی کشورها به خود گرفته‌اند.

1. Transaction Costs
2. Globalization
3. Spatial Structure
4. Economic Geography
5. Income Distribution

## نهادگرایی جدید و برنامه‌ریزی توسعه درون‌زای منطقه‌ای

برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی منطقه‌ای همواره در سیر تحول نظری خود، از نوآوری‌های نظری و عملی مطرح در سایر رشته‌ها به منظور تطبیق آنها با اهداف خود (Teitz, 2007) و اثرگذاری بر کاربست و عمل برنامه‌ریزی، استفاده کرده است. «نهادگرایی جدید»<sup>۱</sup> که به ویژه از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد مورد توجه قرار گرفته است، از یک سو در طیف وسیعی از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی<sup>۲</sup> نظیر اقتصاد، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی مطرح شده و از دیگر سو تنوع نظری بسیاری داشته است. در عین حال ارتباط برنامه‌ریزی و نهادها<sup>۳</sup> موضوع جدیدی در دانش برنامه‌ریزی به شمار نمی‌رود (Verma, 2007). نهادها در شکل رسمی<sup>۴</sup> خود نظیر حکومت<sup>۵</sup> و بازار، چارچوبی را که برنامه‌ریزی در آن عمل می‌کند فراهم کرده و در شکل غیررسمی<sup>۶</sup> خود نظیر آنچه در هنجارهای اجتماعی<sup>۷</sup>، آداب و رسوم<sup>۸</sup> و کاربست‌ها<sup>۹</sup> وجود دارند، زمینه عمل برنامه‌ریزی را شامل می‌شوند. نهادها با کاهش نامعلومی<sup>۱۰</sup>های محیط پیرامون در تولید برنامه‌های کارآمد و به ویژه در پیش‌بینی‌ها و پیشگویی‌ها، به برنامه‌ریزان یاری می‌رسانند. اهمیت نهادها در برنامه‌ریزی تا بدانجاست که شاید بتوان گفت نهادها، برنامه‌ریزی را امکان‌پذیر می‌سازند، بدون آنها برنامه‌ریزی در معنای کلی و حقیقی آن، وجود نداشته (Verma, 2007) و بسیار مشکل می‌توان اندیشه برنامه‌ریزی را بدون آنکه نهادها در مرکز نظریه‌های آن قرار داشته باشند، درک کرد (Christensen, 1998; Teitz, 2007).

به‌رغم چنین اهمیتی برای نهادها در برنامه‌ریزی به مفهوم کلی و توجه دیرینه به آنها، نوشتارهای محدودی در برنامه‌ریزی توسعه درون‌زا در مورد «نهادگرایی جدید» وجود داشته است (Verma, 2007) و برنامه‌ریزان بیشتر در پی استفاده و تطبیق اندیشه‌های تولیدشده در سایر حوزه‌ها بوده‌اند و به این تفکر نوین اقتصادی توجه اندکی داشته‌اند. در این راستا نظریه‌پردازان و اندیشمندان برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی منطقه‌ای از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی تلاش کردند تا با واردکردن اندیشه‌ها و تفکرهای مطرح در نهادگرایی جدید به دانش برنامه‌ریزی، گام‌های نخست در زمینه بهره‌مندی از تفکر یادشده را بردارند.

1. New Institutionalism
2. Social Sciences
3. Institutions
4. Formal
5. Government
6. Informal
7. Social Norms
8. Mores
9. Practices
10. Uncertainty

تلاش‌های شکل‌گرفته به این منظور را می‌توان در یک دسته‌بندی کلی در دو جریان نظری اصلی جست‌وجو کرد (Healey, 2003):

نخست جریان جامعه‌شناسانه<sup>۱</sup> که به ویژه از اندیشه‌های نهادگرایی جدید در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی استفاده کرده است و بیشتر بر شیوه حکمرانی<sup>۲</sup> (و تولید تصمیم‌های جمعی در برنامه‌های توسعه اقتصادی) متمرکز است (نظیر گونزالز و هیلی، ۲۰۰۵؛ اینس<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵؛ هیلی، ۱۹۹۷؛ گوالینی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱) و دوم جریان اقتصادی برگرفته از اقتصاد نهادباور نوین<sup>۵</sup> که به ویژه با استفاده از نظریه هزینه مبادله<sup>۶</sup>، بیشتر بر موضوع و محتوای برنامه‌ریزی نظیر برنامه‌ریزی کاربری زمین<sup>۷</sup>، هزینه‌های خارجی<sup>۸</sup> ترافیک، آلودگی و جز آن و قوانین کنترل توسعه تمرکز کرده و در پی ارائه دلیل وجودی برای برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی منطقه‌ای است. هر یک از این دو جریان نظری، برگرفته از اندیشه‌های مطرح در سایر رشته‌ها و تطبیق آنها با عمل و فرآیند برنامه‌ریزی، می‌کوشند تا برنامه‌ریزی توسعه درون‌زا را در جهان به سرعت در حال تغییر کنونی هر چه بیشتر کارآمد و سازگار ساخته و در عین حال توانایی برنامه‌ریزان را در هدایت، کنترل و مدیریت توسعه بالاتر ببرند و بر مشروعیت و کارآمدی برنامه‌ریزی بیفزایند.

نهادگرایی جدید اگرچه نقطه آغاز خود را از انتقاد به اقتصاد نئوکلاسیک و در نظر نگرفتن نهادها در کانون توجه نظریه‌های آن، بنا می‌نهد؛ اما به طور کامل به رد اندیشه‌های اقتصاد نئوکلاسیک نمی‌پردازد و تلاش می‌کند تا با واردکردن نهادها به این نظریه‌ها آنها را تعدیل بخشد (Alexander, 2007). به‌رغم این واقعیت، نمی‌توان بدنه نظری واحد را در مورد نهادگرایی چه در رشته‌های علوم اجتماعی و چه درون هر شاخه آن جست‌وجو کرد، بلکه همواره جریان‌های نظری متفاوتی وجود داشته است. نظریه هزینه مبادله به عنوان یکی از اساسی‌ترین نظریه‌های اقتصاد نهادباور نوین شناخته می‌شود. بر مبنای این نظریه، کنشگران اقتصادی بر اساس اندیشه‌های اقتصاد نئوکلاسیک در پی بیشینه‌سازی سود و منافع خود نیستند، بلکه در پی کاهش هزینه‌هایی هستند که مبادله‌های آنها را ایجاد می‌کنند. در این نظریه بر اشکال مختلف و مناسب حکمرانی تاکید می‌شود که باعث می‌شود هزینه‌های مبادله کاهش یابد.

1. Sociological
2. Governance
3. Innes
4. Gualini
5. New Institutionalist Economic (NIE)
6. Transaction Cost Theory (TCT)
7. Land-use Planning
8. External Cost



نظریه هزینه مبادله با رد دوگانگی بازار - دولت تلاش می‌کند تا برنامه‌ریزی‌ای همچون برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی درون‌زای منطقه‌ای را به عنوان شکلی از حکمرانی متشکل از دو بخش خصوصی و عمومی در نظر گیرد و از آن راه بیان می‌کند که وجود برنامه‌ها و امر برنامه‌ریزی می‌باید به کاهش هزینه‌های مبادله کمک کند. همچنین مطابق با این نظریه، فرآیندهای توسعه زمین شامل مبادله‌های متوالی بین گروه‌های اقتصادی مختلف است و برنامه‌ریزی کاربری زمین و کنترل توسعه به عنوان نهادهای کاهش‌دهنده نامعلومی‌ها به کاهش هزینه‌های مبادله‌ها کمک می‌کند. جنبه دیگر استفاده از نظریه هزینه مبادله در برنامه‌ریزی، تبیین شیوه مناسب حکمرانی با توجه به گروه‌های درگیر طرفین مبادله و نوع آن است (Buitelaar, 2004; Alexander, 2007). این نظریه در عین حال معیاری را در سنجش برنامه‌ها و فرآیندهای برنامه‌ریزی فراهم می‌آورد: سنجش کارآمدی متناسب با میزان کاهش هزینه‌های مبادله.

### هدایت نهادها به سمت سیاستگذاری در زمینه توسعه درون‌زای منطقه‌ای

بنیان‌نهادن نهادها برای توسعه و رشد اقتصادی عنصری ضروری است؛ اما کارآمدی انواع مداخلات توسعه‌ای نهادبنیان<sup>۱</sup>، از سوی مشکلات مرتبط با تعریف نهادهای کارآمد و کافی در میان انواع مناطق، تحدید شده است. مشکلات سنجش نهادها، تغییرپذیری زمانی و فضایی آنها، ترکیب درست نهادهای رسمی و غیررسمی، عواملی هستند که بنیان‌نهادن خط راهنمای کلی برای مداخله‌ای نهادی را با دشواری مواجه می‌سازد. همان‌طور که استیمسون و دیگران (۲۰۰۲:۱۱۰۳) ادعا کرده‌اند: «آموزه‌های سیستماتیک اندکی از متون مرتبط با چگونگی بهبود یا ساختن نهادها از طریق سیاست‌ها وجود دارد و همچنین ابهامات فراوان موجود در این زمینه امکان ائتلاف منابع عمومی را نیز سبب می‌شود». تنها عناصری که روشن هستند عبارتند از:

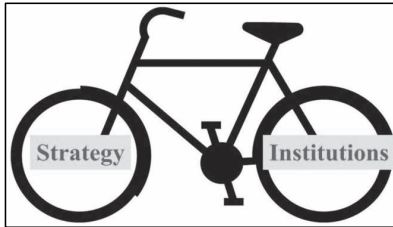
اول: نهادها برای توسعه درون‌زای منطقه‌ای حیاتی هستند و شایسته در نظر گرفته‌شدن در هر سیاست توسعه‌ای (متوسلی و دیگران، ۱۳۸۹).

دوم: مداخله‌های نهادی<sup>۲</sup> نمی‌توانند از طریق چارچوب سیاستگذاری «یکسان برای تمامی جوامع» یا با در نظر گرفتن معیارهای ساده برای آنها اعمال شوند.

چارچوب سیاستگذاری هم‌ریخت<sup>۳</sup> یادشده می‌تواند در ارتباط با دستیابی به توسعه درون‌زای

1. Institution-based Regional Development Intervention
2. Institutional Intervention
3. Isomorphism Policy Framework

منطقه‌ای، ناکارآمد باشد؛ چرا که راهبرد توسعه‌ای که برای سرزمین یا منطقه‌ای مناسب است، شاید برای منطقه‌ای دیگر کارآمد نباشد. نمونه‌های بی‌شماری از راهبردهای توسعه موفق می‌توان ذکر کرد که برای بسیاری از قلمروهای متفاوت کارآمد نبوده (Acemoglu & Robinson, 2012) و علت این شکست نیز ساده است: اگر توسعه اقتصادی درون‌زای منطقه‌ای را به دوچرخه‌ای تشبیه کنیم، راهبرد توسعه مناسب نیاز به دو چرخ دارد: چرخ نهادی عقبی که با کمک نهادهای رسمی و غیررسمی که دوچرخه را به جلو می‌راند و چرخ راهبرد توسعه درون‌زا که چرخ جلویی است و با محیط نهادی که توسعه در آن رخ می‌دهد متناسب است (شکل ۲). این موضوع به منطقه اجازه می‌دهد به جلو حرکت کند و منطقه در مسیر توسعه درون‌زا قرار بگیرد. اما در بسیاری از موارد، راهبردهای توسعه از مکانی به مکان دیگر بدون کمترین توجه به شرایط نهادی محلی انتقال داده می‌شود و اغلب هم انتظار می‌رود که این راهبردها نیز در این قلمرو کارآمد باشند و نه تنها سبب‌ساز توسعه اقتصادی بیشتر باشند، بلکه تنظیم‌های نهادی قلمرو را نیز تغییر دهند. افزون بر این، دوچرخه توسعه اقتصادی می‌تواند شکل‌های دیگری به غیر از آنچه در شکل (۲) به نمایش درآمده است نیز به خود بگیرد. در بیشتر موارد فرآیند توسعه منطقه‌ای به شکلی نامتعادل رخ می‌دهد و چرخ جلو آن یعنی راهبرد توسعه درون‌زا در برابر چرخ عقب یعنی نهادها که بسیار ضعیف و کوچک است، بزرگ به نظر می‌آید (شکل ۳). در این شرایط این امید وجود دارد که راهبردهای از بالا به پایین بر این توسعه نامتوازن و ضعیف نهادهای محلی در برابر راهبردهای توسعه غلبه کند، اما در واقعیت تعادلی ضعیف و شکننده مابین این دو وجود دارد. راهبرد توسعه دیگر شامل آنچه «چرخ‌های مکعبی»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود (شکل ۴)، است. در این وضعیت راهبردها در عرصه‌ای با نهادهای ضعیف اجرا می‌شوند و به طور ضمنی اشاره به این موضوع دارد که هر حرکت رو به جلو در زمینه توسعه اقتصادی نیازمند تلاش‌های فراوان است. در بدترین سناریو که در آن دوچرخه فاقد هر گونه چارچوبی است (شکل ۵)، نه چرخ جلو (راهبردهای غیرواقعی) و نه چرخ عقب (نهادهای ضعیف و شکننده) سر جای خود قرار ندارند تا بتوان به کمک آنها، در راستای فرآیند توسعه درون‌زا حرکت کرد و این سناریو، برون‌داد منطقی شکل (۴) است (Barca & Rodriguez-pose, 2012; Rodriguez-pose, 2013).



شکل ۲: وضعیت تعادل مابین نهادها و راهبردهای توسعه درون‌زا



شکل ۳: وضعیت عدم تعادل مابین نهادها و راهبردهای توسعه درون‌زا



شکل ۴: وضعیت تعادل مابین نهادها و راهبردهای توسعه درون‌زا



شکل ۵: بدترین سناریو در ارتباط وضعیت عدم تعادل مابین نهادها و راهبردهای توسعه درون‌زا

منبع: (Rodríguez-Pose, 2013: 1043)

بنابراین راهبردهای توسعه درون‌زا، نیاز به درک و متناسب‌سازی نهادهای مکان‌محور دارد تا بتواند بیشترین دخالت‌ها را در زمینه سرمایه انسانی، زیرساخت‌ها یا نوآوری داشته باشد (Martin, 2000). این موضوع به طور ضمنی، ترتیب‌های نهادی<sup>۱</sup> که اشاره به ویژگی‌های مکانی و روند کارهای شکل‌دهنده مبادله‌های اقتصادی را دارد نیز در برمی‌گیرد. دخالت‌های توسعه درون‌زای منطقه‌ای به طور عمده با محیط نهادی که شکل‌دهنده خصوصیت‌های ویژه هر قلمرویی است سروکار ندارد، بلکه با ترتیب‌های نهادی که مانع یا تسهیل‌کننده‌ای در برابر کارآمدی سایر عوامل تاثیرگذار بر توسعه اقتصادی است، در ارتباط است. دسترسی یکسان به خدمات آموزشی، کسب مهارت‌ها، کارآفرینی، تسهیل فعالیت

توسعه اقتصادی از طریق کارگزاران، موضوع‌های مرتبط با ترتیب‌های نهادی هستند و برای راهبردهای توسعه درون‌زا بسیار کارآمدتر از پرداختن به موضوع‌هایی کلی و پیچیده همچون فرهنگ هستند. بنابراین مداخله‌های نهادی منطقه‌ای، نیازمند پذیرش اشکال مختلف اصول و خطوط راهنمای تنظیم شده برای سیاست‌های توسعه مکان‌محور است (North, 1990; Porter, 1998; Feldman, 2000). این اصول باید انگیزه‌ها و سازوکارهای خروج از وضعیت رکود منطقه‌ای را شامل شود؛ وضعیتی که در آن دخالت‌های توسعه‌ای ناکارآمد در گذشته، سطح بازدهی پایینی به لحاظ توسعه در منطقه ایجاد کرده‌اند. همچنین به کارگیری این اصول به معنای عدم تجویز قواعد یکسان برای تمامی منطقه است که می‌تواند برای توسعه اقتصادی بیش از آن که بهره‌ورانه باشد، ضد آن عمل کند. بنابراین راهبردهای توسعه درون‌زا نیازمند آن خواهند بود تا خود را با شرایط ترتیب‌های نهادی منطقه‌ای مختلف که تولیدکننده ویژگی‌هایی همچون کیفیت بالای نیروی انسانی و نوآوری است، متناسب سازد (Rodrik, 2004; North, 2013) و این موضوع مستلزم درک عمیق شرایط محلی و امکان‌پذیری انواع دخالت‌های توسعه‌ای در سطح منطقه‌ای است.

همچنین در مراحل آغازین توسعه، تمرکز بر ظرفیت‌سازی محلی با تاکید بیشتر بر معیارهای مرتبط با فرآیند ظرفیت‌سازی و نه برآمد آن، بدون در نظر داشتن نهادهای مختلف و مرتبط امکان‌پذیر نیست. هدف اصلی این ظرفیت‌سازی افزایش در برگیرندگی فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه است و این امر نیز نیازمند آن است که کنشگران محلی هر چه بیشتر توانمند و مسئول در برابر فرآیند برنامه‌ریزی توسعه درون‌زا باشند و این فرآیند پاسخگوی نیازهای واقعی قلمرو مورد نظر باشد. هدف این نوع از دخالت نهادی در مراحل آغازین توسعه بسیار با راهبردهای از بالا به پایین سنتی متفاوت است. این نوع از دخالت به جای جست‌وجوی دستیابی به رشد بیشتر و اغلب با موفقیت اندک در این زمینه، هدف نخستین و اصلی آن کمک به مناطق برای احیای خودشان و تغییر بستر محلی از زمینه‌ای مخالف و گریزان از فعالیت و نوآوری و ریسک‌پذیری به منطقه‌ای دوستدار فعالیت و خطرپذیری و نوآوری است. گرچه باید به این نکته توجه کرد که ماهیت دخالت نهادی دلیل رشد سریع و بهتر برخی مناطق از بقیه است، اما این موضوع که آیا مناطق می‌توانند خود را از طریق دخالت نهادی احیا کنند، موضوعی است که به مجموعه‌ای از عوامل شامل شرایط آغازین و تنگناهای نهادی، ظرفیت‌های مشکل‌گشایی از شرایط پیش‌موجود و به قوت و مسیر مداخله بستگی دارد (Stough, 2009; Stimson, 2006).

دخالت نهادی تمایل دارد در عرصه‌ای به وقوع بپیوندد که در آن نهادهای رسمی و غیررسمی تقریباً توسعه‌یافته باشند. در این عرصه، هزینه انواع مبادله‌ها به حداقل می‌رسد، رانت‌جویی از طریق رقابت

و حضور عوامل رقیب کنترل می‌شود، خودگردانی و مشارکت در سطح بالایی قرار دارند. هشدارهای اخلاقی در رابطه با اطلاعات ویژه و شفاف وجود دارد و دخالت‌های نهادی هدفمند و محدود به منظور توجه‌کردن به تنگناهای نهادی است. در عرصه‌ای که نهادهای رسمی و غیررسمی هر دو در ضعف هستند، خودگردانی و مسئولیت‌پذیری محدود هستند، فرصت‌طلبی گسترده می‌شود، تحریم‌های نه‌چندان سنگین برای پیمان‌شکنی، هزینه هر مبادله‌ای را افزایش می‌دهد و ناپایداری فعالیت‌های اقتصادی فراگیر می‌شود و در این ارتباط دخالت‌های نهادی کوتاه یا اندک‌افزا<sup>۱</sup> نمی‌تواند نتیجه‌های مورد انتظار را کسب کند. تنها تلاش هدفمند و پایدار در طول زمان می‌تواند به این بسترهای نهادی ضعیف یاری رساند تا مناطق بتوانند خود را احیا کنند. اگرچه در این وضعیت سرعت تغییرها بسیار اندک خواهد بود. البته لازم به ذکر است در برخی موارد اتکای صرف به سازمان‌ها و کنشگران محلی برای شکل‌دهی به راهبردهای توسعه، ممکن است به سیاست‌های زیربپینه<sup>۲</sup> در مناطق عقب‌افتاده که اغلب عقب‌افتادگی یا دارابودن ساختار تاخیری آنها به دلیل شکست نهادی<sup>۳</sup> است، منتهی شود. در این شرایط انتخاب بپینه انتخاب راه میانه است؛ به این معنی که مجموعه‌ای از اصول و خطوط راهنمای کلی از سوی سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای فراملی به منظور تسهیل ظرفیت‌سازی محلی و افزایش مشارکت در فرآیندهای توسعه، افزایش شفافیت و پاسخگویی و حداقل کردن فسادها تدوین شود و این در حالی است که مسیری برای جرح و تعدیل پیوسته این نهادها و خطوط راهنمای کلی راهبردهای توسعه با توجه به شرایط محلی و به منظور بسط میان‌کنش‌ها و همکاری بر پایه انواع هم‌جواری‌ها و تعامل‌ها، گشوده باقی گذاشته شده است (North, 2004; Gertler, 2010).

بنابراین موضوع مقیاس، حیاتی است. در حالی که راهبردهای توسعه ملی و فراملی برای شکل‌بخشی به رفتارهای اقتصادی و میان‌کنش‌ها در این زمینه در سطوح مختلف فضایی قابل اعمال است، اما به انعطاف‌پذیری که به سازگاری دخالت‌ها با چارچوب‌های نهادی ویژه محلی اجازه بروز دهد، نیز نیاز است (Hall & Soskice, 2001; Crouch, 2005). به بیانی دیگر، راهبردهای فرامنطقه‌ای و فراملی نیازمند انعطاف‌پذیری برای بیشینه‌کردن پتانسیل توسعه ترتیب‌های نهادی محلی و سازگاری با تغییرها در درون این ترتیب‌ها هستند.

1. Incremental
2. Sub-optimal Policies
3. Institutional Failure

## ملاحظات نهایی در زمینه تنظیم چگونگی اثرگذاری نهادهای بر توسعه درون‌زا

آنچه در ارتباط با نقش نهادها در دستیابی به توسعه درون‌زای منطقه‌ای توضیح داده شد، نشان‌دهنده آن است که برنامه‌ریزی توسعه درون‌زا مبتنی بر رهیافت نهادی، پدیده‌ای همگن نیست و اشکال متنوع برنامه‌ریزی در این ارتباط قابل ردیابی است. با نگاه به ماهیت این نوع از توسعه، چهار شیوه برنامه‌ریزی متفاوت را می‌توان برای دستیابی به توسعه درون‌زا پیشنهاد کرد: برنامه‌ریزی عقلانی<sup>۱</sup>، کاربست ارتباطی<sup>۲</sup>، برنامه‌ریزی هماهنگ‌کننده<sup>۳</sup> و چارچوب‌ساز<sup>۴</sup> (Healy, 2007:80-88).

اول: برنامه‌ریزی عقلانی به مثابه ابزار محاسبه‌گری (سبک و سنگین کردن): پارادایم کلاسیک برنامه‌ریزی عقلانی، برنامه‌ریزی را به مثابه فعالیتی محاسبه‌گرانه در راستای مشکل‌گشایی می‌بیند و از طریق منافع فردی دست به انتخاب عمومی می‌زند یا واحدهای اجتماعی همگن همچون سازمان‌ها، آژانس‌ها، حکومت‌ها، رفتاری مشابه افراد دارند. برنامه‌ریزی عقلانی، کنشگران توسعه درون‌زا را قادر می‌سازد درباره اهداف کنش‌های آینده تصمیم‌گیری کنند و این که چه کنشی موثرترین خواهد بود. هنوز این نوع از برنامه‌ریزی از رایج‌ترین روش‌ها و فنون برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی به شمار می‌آید. دوم: برنامه‌ریزی به مثابه ابزار ارتباطی: مطابق با کاربست ارتباطی، برنامه‌ریزی توسعه درون‌زا، فعالیت انفرادی نیست، بلکه فرآیند میان‌کنش اجتماعی است. ارتباط مابین کنشگران یعنی افراد و نهادها، محور اصلی تمرکز این شیوه از برنامه‌ریزی است: بیانیه‌های برنامه‌ریزان، روایت‌های آنها و تحلیل و پژوهش فن برنامه‌ریزی، رهیافت‌های ارتباطی، اندیشه‌های برنامه‌ریزی ارتباطی را بازتاب می‌دهد.

سوم: برنامه‌ریزی به مثابه ابزار هماهنگ‌کننده: تعریف برنامه‌ریزی توسعه درون‌زا به عنوان فرآیند هماهنگی پیش‌بینی‌شده، به طور ضمنی به این نکته اشاره می‌کند که برنامه‌ریزی تنها توجه به مقصد نیست، بلکه چگونگی پیمودن مسیر نیز دارای اهمیت است. در برنامه‌ریزی هماهنگ‌کننده واحدهای مرتبط، سازمان‌های غیرهمگن هستند که تمرکز آنها بر توافق متقابل بر سر برآمدهاست. برنامه‌ریزی راهبردی، برخی از روش‌ها را برای برنامه‌ریزی هماهنگ‌کننده پیشنهاد می‌دهد؛ درحالی که وجه ساختاری آن طراحی نهادی است.

چهارم: برنامه‌ریزی به مثابه ابزار چارچوب‌ساز: «تنظیم چارچوب»، فرآیند اجتماعی تعریف

1. Rational Planning
2. Communication Practice
3. Coordinative Planning
4. Framing Planning

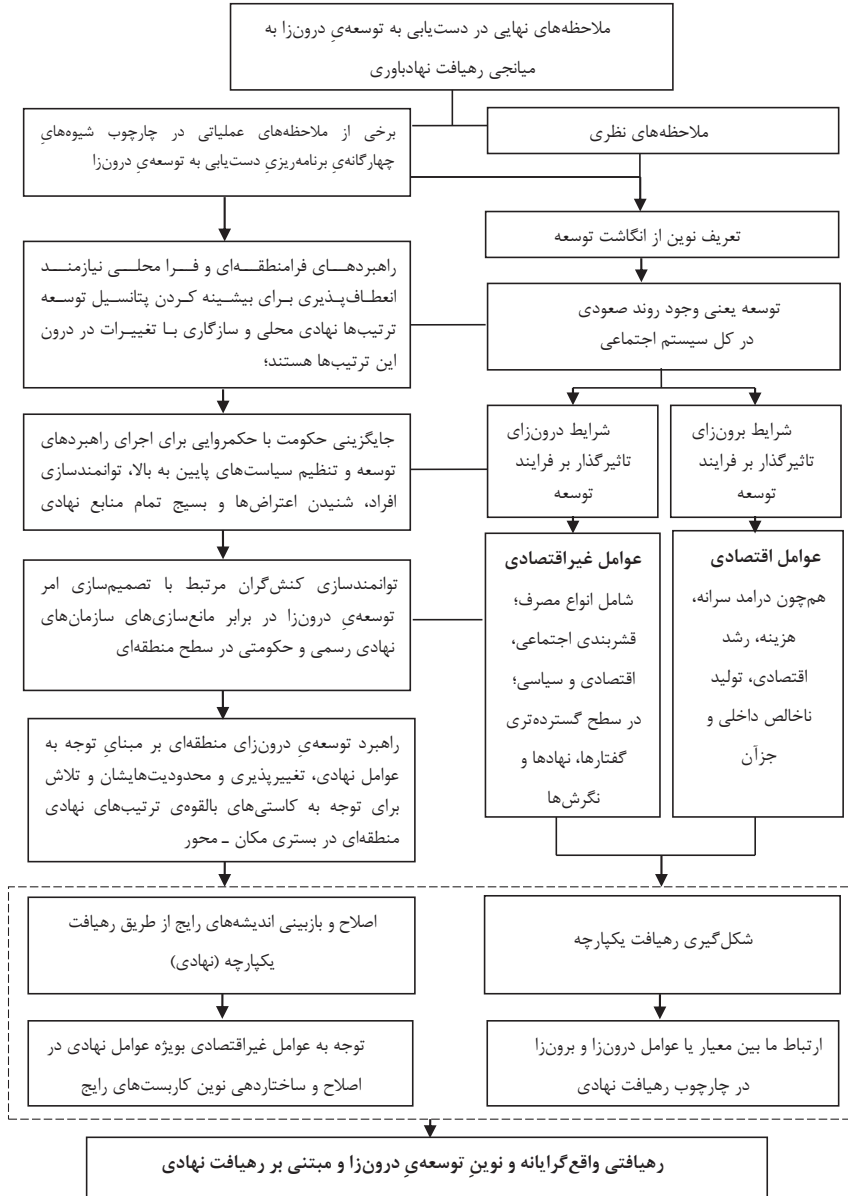
یک مشکل و بسط پاسخ مناسب برای آن را تشریح می‌کند. تنظیم چارچوب از «چشم‌اندازسازی» مشارکتی و توسعه راهبردی و مبتنی بر برنامه کل، مناظره‌های سیاستگذاری بین عاملین توسعه اقتصادی تا نگه‌داشت یا دگرگونی دکترین برنامه‌ریزی ملی توسعه درون‌زا را شامل می‌شود. این چهار شیوه مکمل یکدیگر هستند نه متضاد. هر کدام انواع مختلفی از نقش‌ها و کنشگران را شامل می‌شوند و انواع برنامه‌ریزی در سطوح مختلف را انجام می‌دهند. در شیوه‌های کاربست ارتباطی و عقلانی، کنشگر فرد برنامه‌ریز یا تصمیم‌ساز است. در برنامه‌ریزی هماهنگ‌کننده، واحدهای اجتماعی غیرهمگن و در الگوی چارچوب‌ساز برنامه‌ریزی، اجتماع برنامه‌ریزی یا سیاستگذاری مرتبط، کنشگران اصلی هستند. از دیدگاه نهادی، دو مورد از شیوه‌های یادشده با یکدیگر مرتبط هستند. یکی از آنها کاربست ارتباطی است؛ جایی که هیلی سعی دارد گفتمان ارتباطی را به آنچه جوهر فرآیند و ساختار حکمروایی است، ارتقا دهد (Healy, 2003). اهمیت این شیوه برنامه‌ریزی بنیادی است و برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی از چرخش کاربست ارتباطی به چشم‌انداز نهادی دفاع می‌کنند. مورد دوم، برنامه‌ریزی هماهنگ‌کننده است؛ که در بین تمامی این شیوه‌ها، مرتبط‌تر با رهیافت نهادباور است: کنشگران تعیین‌کننده در این نوع از برنامه‌ریزی و سازمان‌ها، نوعی از نهاد محسوب می‌شوند. این نوع از برنامه‌ریزی، جدید نیست و زمانی که برنامه‌ریزی را به مثابه ابزار هماهنگی پیش‌بینی‌شده در نظر می‌آوریم، صحبت از این نوع برنامه‌ریزی می‌کنیم و امروزه به شکل گسترده‌ای به عنوان جنبه‌ای از برنامه‌ریزی شناخته می‌شود.

### نتیجه‌گیری

این مقاله درباره نقشی است که نهادها در توسعه اقتصادی درون‌زای منطقه‌ای ایفا می‌کنند. یکی از مهم‌ترین اهداف بلندمدت توسعه اقتصادی منطقه‌ای - اگر مهم‌ترین نباشد - درونی کردن فرآیندی است که دستیابی به توسعه درون‌زا را تضمین می‌کند. ملاحظه‌های نهایی در دستیابی به توسعه درون‌زا بر مبنای رهیافت نهادی، در شکل (۶) بیان شده است. چنین فرآیندی در مورد توسعه نیازمند رهیافت راهبردی مبتکرانه، در برابر رهیافت منفعل و ممکن‌ساختن آن است تا بتواند ریسک تطبیق با شرایط تغییرابنده را مدیریت کند. نهادها نقش حیاتی در نگهداشت و تقویت عملکرد اقتصادی منطقه‌ای و دستیابی به توسعه درون‌زا ایفا می‌کنند. البته پتانسیل منابع مناطق و تناسب اقتصاد منطقه‌ای نسبت به شرایط بازار عوامل حیاتی دیگری هستند که بر عملکرد اقتصادی منطقه‌ای تاثیر می‌گذارند؛ اما عوامل نهادی است که ممکن است به افزایش یا کاستن از کارآمدی و کارایی به کارگیری

پتانسیل منابع و نحوه جذب آنها در بازار منجر شود. از این رو توسعه درون‌زای منطقه‌ای، پدیده‌ای پیچیده و چندبُعدی است و هر دو جنبه کمی و کیفی توسعه را در برمی‌گیرد. به‌کارگیری فرآیندهای اقتصادی و منابع در دسترس منطقه به توسعه پایدار و برآمدهای اقتصادی مطلوب برای منطقه یادشده منجر می‌شود و ارزش‌ها و انتظاراتی مرتبط با کسب‌وکار را برای ساکنان و سرمایه‌گذاران برآورده می‌کند و از این لحاظ توسعه درون‌زا چندبُعدی است. در مورد منافع ایجادشده از طریق افزایش رفاه و سطوح درآمدی، دسترسی به کالاها و خدمات، بالابردن امنیت مالی و اندازه‌گیری این منافع کمی است و از سوی دیگر توسعه یادشده به لحاظ ایجاد برابری اجتماعی/ مالی بیشتر، دستیابی به توسعه پایدار و فراهم کردن دامنه وسیعی از اشتغال و بهبود کیفیت زندگی در منطقه، کیفی به شمار می‌آید. نظریه‌های رایج رشد و توسعه اقتصادی، به‌رغم افزایش آگاهی نسبت به این موضوع که رشد منطقه‌ای در اغلب موارد به شکل حیاتی به جنبه‌هایی بستگی دارد که تنها از مقایسه با سایر ملت‌ها و مناطق درک می‌شوند، بر تغییرهای کمی تمرکز کرده‌اند. به‌کارگیری رهیافت نهادی در برنامه‌ریزی دستیابی به توسعه درون‌زا، سبب می‌شود در درون چنین ساختار برنامه‌ریزی، به واسطه گسترش تعامل‌های دولت و افراد، روابط علیّی پایین به بالا، نظارت و کنترل مردم بر تصمیم‌های دولت گسترش یافته و برنامه در مسیر سالم‌سازی اقتصاد، جلوگیری از اقدام‌های رانت‌جویانه گروه‌های صاحب قدرت و گروه‌های وابسته به آنان و هدایت دولت به سمت سیاست‌های توسعه یکپارچه، گام بردارد و این همان هدفی است که در نهایت توسعه درون‌زا در پی دستیابی به آن است و زمینه اصلی پاسخ به پرسش اصلی پژوهش که همان مسیر دستیابی به رهیافتی نوین در ارتباط با توسعه درون‌زاست را فراهم می‌کند.





شکل ۶: مسیر دست‌یابی به رهیافتی نوین در ارتباط با توسعه‌ی درون‌زا

فشرده‌ای از ابعاد نظری و عملیاتی توسعه‌ی درون‌زا که مبتنی بر رهیافت نهادباوری و توسعه‌ی روابط علیّی پایین به بالا قابل دست‌یابی هستند، در شکل (۶) جمع‌بندی شده است.

## منابع:

### الف) فارسی

شریف‌زادگان، محمدحسین و ملک‌پوراصل، بهزاد (۱۳۹۲). مبانی نظری و تجارب به‌کارگیری ماتریس تحلیلی سوات (SWOT) در برنامه‌ریزی استراتژیک توسعه منطقه‌ای: تجربه کشورهای اسکاندیناوی و یک تجربه از ایران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

متوسلی، محمود؛ مصطفی، سمیعی‌نسب؛ محمدمشهدی، احمد و نیکونسبتی، علی (۱۳۸۹). اقتصاد نهادی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند، انتشارات دانشگاه امام صادق ع، تهران.

متوسلی، محمود؛ سمیعی‌نسب، مصطفی و نیکونسبتی، علی (۱۳۹۳). نهادها و توسعه، انتشارات دانشگاه امام صادق ع، تهران.

### ب) انگلیسی

Acs, Z. A. (2011). *Global Entrepreneurship & Development Index*. Cheltenham, 349 pages: Edward Elga.

Abramovitz (1956). Economic Growth I: Statement of the Problem of Keeping the United States, Economy Moving Forward, But Steadily, *American Economic Review*, 46 (2), pp. 5-23.

Adelman, I. A. (2002). *Economic Growth and Social Equity in Developing Countries*. Stanford: Stanford University Press.

Alexander, E.R. (1992). A Transaction Cost Theory of Planning. In: *Journal of the American Planning Association* 58, pp. 190-200.

Alexander, E.R. (2007). *Institutionalist Perspectives on Planning: Why? Where? How?* in N. Verma (ed.) *Institutions and Planning*, pp. 17-35. Amsterdam: Elsevier.

Allmendinger, P. (2002). *Planning Theory*, London: Palgrave.

Amin, A. A. (1995). *Globalization and Institutional Thickness* in P. Healey, P.S. Cameron, S. Davaoudi, S. Graham and A. Madani-Pour (eds), *Managing Cities: The New Urban Context*, Chichester, New York: John Wiley and Sons.

Arthur, W.B. (1994). *Increasing Returns and Path Dependency in the Economy*, Ann Arbor: University of Michigan Press.

Audretsch, D. & M. Keilbach (2005). Entrepreneurship Capital and Regional Growth, *Annals of Regional Science*, 39 (3), pp. 457-69.

- Baldwin, R. R.-N. (2003). *Economic Geography and Public Policy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Buitelaar, E. (2002). *New Institutional Economics and Planning*, Nijemann.
- Buitelaar, E. (2004). *A Transaction-cost Analysis of the Land Development Process*, *Urban Studies* 41: 2539
- Buitelaar, E. (2007). *The Cost of Land Use Decisions: Applying Transaction Cost Economics to Planning & Development* / Edwin Buitelaar. 1st ed.
- Barca F.; Mccann P. & RODRÍGUEZ-POSE A. (2012). The Case for Regional Development Intervention: Place-based Versus Placeneutral Approaches, *Journal of Regional Science* 52, pp. 134–152.
- Barro, R.J. (1990). Government Spending in a Simple Model of Endogenous Growth, *Journal of Political Economy*, 98, S103–S125.
- Baycan, T. (2013). *Knowledge Commercialization and Valorization in Regional Economic Development*. Massachusetts, Usa: Edward Elgar.
- Blakely, E. (1994). *Planning Local Economic Development: Theory and Practice*. 2nd Edition, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Bretschger, L. (1999). *Growth Theory and Sustainable Development*, Cheltenham, UK and Northampton, MA, USA: Edward Elgar.
- Castells, M. & P. Hall (1994). *Technopoles of the World: The Making of 21st Century Industrial Complexes*, London: Routledge.
- Clark, G.L. (1989). *Pittsburgh in Transition: Consolidation of Prosperity in an Era of Economic Restructuring*, in R. Beauregard (ed.), *Economic Restructuring and Political Response*, Newbury Park, CA: Sage Publications, Inc., pp. 41-67.
- Clark L, F. M. (2000). *The Oxford Handbook of Economic Geography*. New York: Oxford University Press.
- Cooke, P. (2002). Regional Innovation System: General Findings and Some New Evidence from Biotechnology Clusters. *Small Business Economics*, 8, pp. 159171-.
- Cooke, P. (2003). Regional Innovation Systems: Institutional and Organizational Dimensions. *Research Policy* , 10 (26), pp. 475-491.
- Cooke, P. (2005). *Regional Transformation and Regional Disequilibrium: New Knowledge Economies and their Discontents*, Harvard University: Springer Publication.
- Crouch, C. (2005). *Complementarity and Fit in the Study of Comparative Capitalisms*, in Morgan G., Whitley R. and Moen E. (Eds) *Changing Capitalisms? Internationalization, Institutional Change, and Systems of Economic Organization*, pp. 167-189. Oxford University Press, Oxford.
- David, P. A. (2002). An Introduction to the Economy of the Knowledge Society. *International Social Science Journal* 54:9-23.
- Easterly, W.(2001). *The Lost Decade: Developing Countries*. Stagnation in Spite of Policy Reform. World Bank.
- Feser, E.J. (1998). Enterprises, External Economics and Economic Development, *Journal of Planning Literature*, 12, pp. 282-302.
- Feser, E.J. (2001). *Agglomeration, Enterprise Size and Productivity*, in B. Johansson, C. Karlsson and R.R. Stough (eds), *Theories of Endogenous Regional Growth*, Heidelberg: Springer Verlag, pp. 231–51.

- Freeman, C. (1997). *The Economics of Industrial Innovation*, New York: Routledge, 256.
- Fukuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtues and Creation of Prosperity*, New York: Free Press.
- Gertler, M. S. (2003). Tacit knowledge and the Economic Geography of Context, or The Undefined Tacitness of Being there. *Journal of Economic Geography*, 3: 7599-.
- Gonzalez, S. & Healey, P. (2005). A Sociological Institutional Approach to the Study of Innovation in Governance Capacity. *Urban Studies*, 42 (11): 2055-69.
- Grossman, G.M. and E. Helpman (1991). *Innovation and Growth in the Global Economy*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Gualini, E. (2001). *Planning and the Intelligence of Institutions: Interactive Approaches to Territorial Policy-Making between Institutional Design and planning*. Aldershot: Ashgate
- Hayami, Y. (2001). *Development Economics: From the Poverty to the Wealth of Nations*, London: Oxford University Press.
- Healey, P. (1997). *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*. Macmillan, Basingstoke.
- Healey, P. (1999). Institutional Analysis, Communicative Planning and Shaping Places. *Journal of Planning Education and Research*, 19 (2), pp. 111-122.
- Healey, P. (2003). Collaborative Planning in Perspective, *Planning Theory* 2 (2): pp. 101-23.
- Healey, P. (2003). *The New Institutionalism and the Transformative Goals of Planning*. in Niraj Verma, *Institutions and Planning: An Analogical Inquiry*, in N. Verma (ed.) *Institutions and Planning*, pp. 114-. Amsterdam: Elsevier, 30, 840.
- Innes, J. E. (1995). Planning Theory's Emerging Paradigm: Communicative Action and Interactive Practice. *Journal of Planning Education and Research*, 14 (3): 183-9.
- Johnson, B. (1994) The Learning Economy. *Journal of Industry Studies*, 1 (2), pp.23-24.
- Johansson, B. & C. Karlsson (2001). *Geographic Transition Costs and Specialization Opportunities of Small and Medium Size Firms: Scale Economies and Market Extension*", in B. Johansson, C. Karlsson and R.R. Stough (eds), *Theories of Endogenous Regional Growth*, Heidelberg: Springer Verlag, pp. 80-150.
- Johansson, B., C. Karlsson & R.R. Stough (eds), (2001). *Theories of Endogenous Regional Growth*, Berlin: Springer.
- Karlsson, Ch.; B. Johansson & R.R. Stough (2001). *Introduction: Endogenous Regional Growth and Policy*. in B. Johansson, Ch. Karlsson, and R.R. Stough (eds), *Theories of Endogenous Regional Growth*, Heidelberg: Springer-Verlag, pp. 3-13.
- Christensen, K. S. (1999). *Cities and Complexity*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Krugman, P. (2005). *Second Winds for Industrial Regions?* In D. Coyle, W. Alexander, & B. Ashcroft *New Wealth for Old Nations: Scotland's Economic Prospects*. Princeton: Princeton University Press.
- Maillat, D. a. (2001). *The Learning Region and Territorial Production Systems*. in B. Johansson, Ch. Karlsson and R.R. Stough (eds), *Theories of*. Heidelberg: Springer Verlag.
- Malecki, E. (1998a). *How Development Occurs: Local Knowledge, Social Capital, and Institutional Embeddedness*. Paper Presented at the Annual Meeting of the Southern Regional Science Association, Savannah, GA, USA.

- Malecki, E. (1998b). *Technology and Economic Development: The Dynamics of Local, Regional and National Competitiveness*, Paper Presented to the Southern Regional Science Association, Annual Meeting, Savannah, GA.
- Malecki, E. (2002). Hard and Soft Networks for Urban Competitiveness. *Urban Studies* (5945-929), (6-).
- MARTIN R. (2000). *Institutional Approaches to Economic Geography*, in BARNES T. and SHEPPARD M. (Eds) *A Companion to Economic Geography*, pp. 77-94. Blackwell, Oxford.
- Nelson, R.R. & S.G. Winters (1982). *An Evolutionary Theory of Economic Change*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Nordhaus, W. D. (2002). *Productivity Growth and the New Economy*. Brookings Papers on Economic Activity.
- North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge University Press, New York.
- North, D. (2004). *Understanding the Process of Economic Change*, Princeton, NJ: Princeton.
- OECD. *Learning Regions and Cities: Knowledge, Learning and Regional Innovation Systems* (2000). Paris: Organisation for Economic Cooperation.
- Pike A., Rodriguez-pose A. & Tomaney J. (2006). *Local and Regional Development*. Routledge, London.
- Porter, M. (1998). *Cluster and the New Economics of Competition*. Harvard Business Review .
- Porter, M. E. (2003). The Economic Performance of Regions. *Regional Studies* (6&7) 37, 549-41.
- Porter, M. (1990). *The Competitive Advantage of Nations*. New York: The Free.
- Ranis, G. (2004). *The Evolution of Development Thinking: Theory and Policy*. Economic Growth Center Discussion Paper 886: Yale University.
- Rees, J. (2001). *Technology and Regional Development: Theory Revisited*, in B. Johansson, Ch. Karlsson and R.R. Stough (eds), *Theories of Endogenous Regional Growth*, Heidelberg: Springer-Verlag, pp. 94-110.
- Rebelo, S. (1991). Long Run Policy Analysis and Long Run Growth. *Journal of Political Economy*, 98, S71-S102.
- Rodríguez-Pose, A. (2013). Do Institutions Matter for Regional Development?, *Regional Studies*, 47(7). pp. 1034-1047.
- Romer, P.M. (1986). Increasing returns and long-run growth. *Journal of Political Economy*, 94 (5), pp. 1002-1010.
- Saxenian, A. (1994). *Regional Advantage: Culture and Competition in Silicon Valley and Route 128*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Sbragia, A.M. (1990). *Pittsburgh's "Third Way": The Nonprofit Sector as a Key to Urban Regeneration*, in D. Judd and M. Parkinson (eds), *Leadership and Urban Regeneration*, Newbury Park, CA: Sage Publications, pp. 51-68.
- Simmie, J. (1997). *Introduction*, in J. Simmie (ed.), *Network and Learning Regions*. London: Jessica Kingsley, pp. 1-23.
- Solow, R.M. (1956). *A contribution to the theory of economic growth*. *Quarterly Journal of*

- Economics*, 70, pp. 65-94.
- Solow, R. (2000). *Growth Theory: An Exposition*. New York: Oxford University Press.
- Stimson, R.J.; Stough, R.R. & B.H. Roberts (2002). *Regional Economic Development: Analysis and Planning Strategy*, Berlin: Springer.
- Stough, R. S. (2009). *Leadership and Institutions in Regional Endogenous Development*. Massachusetts, Usa: Edward Elgar.
- Stough, R. (2014). *Cluster Life-Cycles, Entrepreneurship and Regional Economic Development with a Case Study of the Korean Shipbuilding Cluster this contribution was presented 53rd Meetings of the Western Regional Science Association*. San Diego, California - USA in February
- Szirmai, A. (2005). *Socio-Economic Development*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Todaro, M.P. (1994). *Economic Development*. 5th edition, New York: Longman Publishing Group.
- Teitz, M.B. (2007). *Planning and the New Institutionalisms*. in N. Verma (ed.) *Institutions and Planning*, pp. 17-35. Amsterdam: Elsevier.
- Verma, N. (2007). *Institutions and Planning: An Analogical Inquiry*, in N. Verma (ed.) *Institutions and Planning*, pp. 1-14. Amsterdam: Elsevier.
- Vazquez-Barquero, B. (2002). *Endogenous Development. Networking, Innovation, Institutions and Cities*. London: Routledge.
- Wai, L. & Lai, C. (2005). Neo-Institutional Economics and Planning Theory, *Planning Theory* 4 (7): pp. 7-21.